

تعریف‌های ذاتی

در نوشتار پیشین نخست تعریف‌های دین‌شناسان مسلمان از دین را در چهار دسته کلی نقل و بررسی کردیم، دسته‌های چهارگانه تعاریف دین از نگاه متفکران اسلامی عبارت‌اند از: تعریف‌های اعم، تعریف‌های عام، تعریف‌های خاص و تعریف‌های اخص. سپس به نقل و نقد تعریف‌های سکولاریستی از دین پرداختیم. در این نوشتار و نوشتارهای بعدی تعریف‌هایی را که دین‌شناسان غربی از دین مطرح کرده‌اند، به پژوهش خواهیم گذاشت. پیش از آن لازم است به دو بحث مقدماتی بپردازیم، یکی بیان گونه‌های تعریف‌های دین، و دیگر فرایند تعریف دین در جهان غرب.

گونه‌های تعریف‌های دین

بسیاری برای دین شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی تعریف‌های دین را به دو گونه ذاتی^(۱) (جوهری و ماهوی) و کارکردی^(۲) (فونکسیونل) تقسیم کرده‌اند. تعریف‌های ذاتی یا ماهوی در صدد بیان ماهیت و جوهر دین‌اند. یعنی ذات و ماهیت دین از چه عنصر یا عناصری

با توجه به این که دین دارای اضلاع و ابعاد گوناگون اعتقادی، احساسی، روانی و رفتاری است، و از سوی دیگر در تاریخ و جوامع بشری دین‌های متفاوتی پدید آمده است، و نیز با تفاوت رشته‌های پژوهشی درباره دین تعاریف متنوع و متفاوت

1. Sbbstaive.
2. fonctionelle.

همیلتون نیز از این دو گونه تعریف دین یاد کرده و گفته است: تعریف ذاتی دین می‌گوید که دین چه ماهیتی دارد؟ و تعریف کارکردی می‌گوید دین چه کاری را انجام می‌دهد، سپس افزوده است؛ تعریف‌های کارکردگرایانه را غالباً دربرگیرنده^(۴) می‌نامند، بنی این نوع تعریف طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها را در چارچوب مفهوم خود دربرمی‌گیرد. تعریف‌های کارکردگرایانه معمولاً به چشم‌اندازی نظری وابسته‌اند که در صدد تبیین دین بر مبنای یک نقش اساسی تلقین کننده می‌باشد.^(۵) در تقسیمی دیگر، اقسام زیر برای تعریف دین گفته شده است:

۱. تعریف‌های غایت‌گرایانه؛
 ۲. تعریف‌های اخلاق‌گرایانه؛
 ۳. تعریف‌های روان‌شناختی؛
 ۴. تعریف‌های جامعه‌شناختی؛
 ۵. تعریف‌های پدیدار شناسانه.
- جان هیک در این باره گفته است:

تشکیل‌گردیده است. فی‌المثل آیا ذات دین از عقیده تشکیل یافته است یا از احساس یا از عناصر رفتاری؟ و تعریف‌های کارکردی ناظر به نقش کارکردی دین در زندگی فردی یا اجتماعی، روانی یا رفتاری انسان‌اند.

ژان پل ویلم در این باره گفته است: می‌توان دین را از چند دیدگاه انتظامی علمی و عقلانی متفاوت تعریف کرد، می‌توان به تعاریف کارکردی یا ذاتی دین دست یافت و این بیش‌تر به آن بستگی دارد که ما روی آنچه که دین انجام می‌دهد و کارکردهای اجتماعی دین، تأکید بیشتری بورزیم یا بر آنچه که ماده و جوهر دین است تأکید بیش‌تری داشته باشیم.^(۳) وی معتقد است هر یک از این دو گونه تعریف مزایایی دارد ولی هیچ یک نمی‌تواند معنای دین را به صورت کامل توضیح دهد. از این روی، پیوند میسر این دو شیوه را پیشنهاد داده است.

۳. جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۶۷.

تحقیقی نسبتاً جامع فرایند تاریخی، اسباب و عوامل پیدایش تعریف‌های مختلف دین در جامعه غربی را بازگو کرده است؛ حاصل بحث وی را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱. تعریف‌های دین‌شناسان غربی بر تمایز قاطع بین ابعاد دینی و غیر دینی فرهنگ تأکید دارند.

۲. در برخی از این تعریف‌ها (که احتمالاً نخستین تعریف‌ها بوده‌اند) دین با مجموعه اعتقادات، به ویژه اعتقاد به موجودی متعال برابر گرفته شده است. به عبارت دیگر، دین با رویکردی اعتقادگرایانه تعریف شده است.

۳. عده‌ای از دین‌شناسان این گونه تعریف را مورد نقد قرار دادند، زیرا این تعریف‌ها بر بسیاری از ادیان ابتدایی منطبق نمی‌گردد.

«برای دین تعاریف متعددی پیشنهاد گردیده است، برخی از این تعاریف مبتنی بر پدیدارشناسی هستند و می‌کوشند آنچه را که میان کلیه صورت‌های قابل پذیرش دین مشترك است، توضیح دهند... می‌توان از تعریف روان‌شناختی دین نام برد... تعاریف دیگر جامعه‌شناختی هستند. وی برای هر يك از این روش‌های تعریف دین نمونه‌ای را یادآور شده که در بحث‌های بعدی به آنها خواهیم پرداخت.»^(۶)

فرایند تعریف دین در جهان غرب

نکته‌ای که بیان آن در این جا می‌تواند به روشن‌تر شدن این بحث کمک کند این است که تعریف‌های مختلف عمدتاً در عصر جدید و توسط دین‌شناسان غربی با توجه به رشته‌های علمی و رویکردهای خاص آنان مطرح شده است. ونیستون کینگ^(۷) در

۶. فلسفه دین، ص ۲۲-۲۳. شایان ذکر است که در کتاب فلسفه دین استاد محمدتقی جعفری شش نوع تعریف برای دین گفته شده است که عبارتند از تعریف‌های ذاتی به علاوه پنج نوع دیگر، با این تفاوت که در این کتاب به جای تعریف‌های پدیدارشناسانه، تعریف‌های عام و مشترك ذکر شده است. ظاهر این دو در واقع يك نوع‌اند و تفاوت صرفاً در تعبیر است. ر.ک فلسفه دین، ص ۳۷-۳۸.

تعریف دین شد. یعنی ملاحظهٔ زمینه‌ای اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی‌ای که در آن دین جلوه‌گر می‌شود. از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان دین هرگز يك مجموعهٔ انتزاعی از اندیشه‌ها، ارزش‌ها یا تجربه‌ها که جدا از حوزه و قالب فراگیر فرهنگی رشد کرده باشد، نیست. برخی از طرفداران این رشته‌های علمی معتقدند که ماهیت و تعریف دین از تحلیل ساختارهای دینی به دست می‌آید.

۷. رویکرد دیگری که در دین‌شناسی و تعریف دین پدید آمد رویکرد روانشناختی بود. صور گوناگون روانشناسی از همان زمینه‌ای که رشته‌های علوم اجتماعی پدید آمدند، نشأت یافته‌اند، آنچه در کانون توجه روانشناسی قرار دارد، عبارت است از فعالیت‌های روانی و نیروهای برانگیزاننده‌ای که از آگاهی انسان سرچشمه می‌گیرند. تعبیر و تفسیرهای روانشناختی دین، بیشتر بر درونمندی تجربه تأکید می‌ورزند، نه بر برداشت‌هایی که بر جنبه‌های فکری، عقلی و اجتماعی تأکید دارند.

۸. بعضی از دین‌پژوهان غربی

۴. در اواخر قرن هیجدهم به جای تأکید بر دیدگاه مفهومی در تعریف دین بر دیدگاه شهودی و عاطفی تأکید گردید. این دیدگاه نخست توسط شلایر ماخر مطرح شد. وی دین را به احساس اتکای مطلق تعریف کرد. مقصود وی از احساس اتکای مطلق احساسی است که با احساس اتکای نسبی و جزئی متفاوت است. از آن زمان به بعد کسانی بوده‌اند که کوشیده‌اند از تعریف‌های صوری و نظری محض پرهیز کنند و عوامل عاطفی، شهودی و اخلاقی را به حساب آورند.

۵. تعریف‌های مبتنی بر عوامل عاطفی، شهودی و اخلاقی، نسبت به تعریف‌های مبتنی بر اعتقاد، از شمول بیشتری برخوردارند و بر ادیان ابتدایی نیز منطبق می‌گردند، زیرا در این ادیان جنبه‌های اعتقادی ضعیف، ولی جنبه‌های عاطفی نیرومند است. اصولاً تأکید این سنت‌های دینی بر احوال درونی واقعیت دینی است.

۶. با پیدایش رشته‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی عامل دیگری وارد

تجربه‌های مخصوص به مواجهه با خداوند جست و جو کرد. جلوه امر قدسی به وفور در نمادپردازی‌ها و شعایر تقریباً هر فرهنگی، مخصوصاً فرهنگ‌های ابتدایی و آسیایی نهفته و نمایان است، الیاده در کتاب «قدسی و دنیوی»^(۱۱) می‌نویسد: هر جشن دینی، و هر زمان نیایش، نمایانگر تحقق يك رویداد مقدس است که گذشته اساطیری، در آغاز و از ازل رخ داده است.

۱۰. دینداران، از تجزیه و تحلیل‌های دین پژوهان، و ویژه جامعه شناسان و روان شناسان، چندان احساس رضایت و خشنودی نمی‌کنند، زیرا احساس اهل دیانت از آنچه در درون دین می‌گذارد، در بردارنده يك عامل عمقی و فرا اجتماعی و فرا روانی با بعد متعال و ماورای حس و تجربه است که قابل فرو کاهش به عوامل اجتماعی یا روانی مورد نظر دین پژوهان نیست.^(۱۲)

کوشیده‌اند دین را به گونه‌ای تعریف کنند که از فرو کاستن آن به عوامل اجتماعی یا روانی که مورد توجه جامعه شناسی و روان شناسان بود، پرهیز کنند.

یکی از برجسته‌ترین انواع این گونه تحلیل، تعریف دین بر اساس حضور يك آگاهی از امر قدسی یا مقدس است، اگر چه این رهیافت در آغاز توسط شلایر ماخر مطرح شد، ولی روشن‌ترین بیان آن توسط رودلف^(۸) اتو در کتاب «امر قدسی»^(۹) عرضه شده است.

اتو با تحلیل روایات کتاب مقدس از تجربه پیامبران و اولیا در مواجهه‌شان با خداوند، جوهر آگاهی دینی را به خشیت، آمیزه بی‌همتایی از ترس و مجذوبیت در برابر لاهوت یا آنچه الوهی است، تعبیر می‌کند.

۹. رویکرد اخیر توسط میرچا الیاده^(۱۰) به طور کامل تهذیب و گسترش یافت. به نظر او، امر قدسی را صرفاً نباید در

8. Rudolf otto

9. the Idea of the holy

10. Mireea Eliade

11. the sacred and the pnofah

تعریف‌های ذاتی دین

۱. دین عبارت است از اعتقاد به هستی‌های روحانی.^(۱۳) این تعریف از ادوارد. بی. تایلر^(۱۴) (۱۸۳۲-۱۹۱۷) دن شناس انگلیسی است. وی به جاندار انگاری معتقد بود. یعنی بر این عقیده بوده که همه چیزها روحی دارند که ماهیت و ویژگی‌های خاص آن چیزها را تعیین می‌کند.

دورکیم در نقد تعریف وی گفته است: «اعتقاد به هستی‌های روحانی مستلزم باور به موجودات فراطبیعی است، حال آن که نظام‌هایی اعتقادی مانند بودیسم (فرقه تراوادا)^(۱۵) وجود دارند که عموماً دین شناخته می‌شوند ولی بر یک چنین مفاهیمی استوار نیستند».^(۱۶) نقد دیگری که رابرتسون

اسمیت^(۱۷) (۱۸۴۶-۱۸۹۴) دین‌شناس اسکاتلندی. و دیگران وارد کرده‌اند این است که این تعریف تنها بر باورهای دین تأکید کرده، و عملکردهای دینی را نادیده گرفته است. از نظر آنان عملکردهای دینی نقش کلیدی‌تری در ماهیت دین دارند.^(۱۸) حاصل آن که این تعریف دو نقص دارد یکی، نسبت به مصادیق دین جامعیت ندارد، دیگری این که ابعاد مختلف دین را دربر نمی‌گیرد.

برایان ترنر تعریف تایلر را تعریف کلاسیک قرن نوزدهمی و تعریف حداقلی دانسته و گفته است «چنین تعریفی، فردگرایانه، معرفتی و عقل‌گرایانه است، زیرا به نمادگرایی یا عمل دینی در ارتباط با سازمان اجتماعی توجه نشان نمی‌دهد و معیارهای علم غربی را حقایق بدیهی

۱۳. ملکم همیلتون جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۱.

14. Edward Burnet thlor.

15. Theravada Buddhism

۱۶. همان، ص ۲۲.

17. Robertson smith.

۱۸. همان، ص ۲۲.

گفت که این ماهیت متفاوت، به هر صورتی که بتوان تصورش کرد، در مورد همه نظام‌های اعتقادی که می‌توان آنها را تحت شمول مفهوم دین قرار داد، دلالت می‌کند.^(۲۱) به عبارت دیگر در میان ادیان و آموزه‌های دین مواردی یافت می‌شود که جنبه غیر تجربی یا غیر حسی ندارند. فی المثل عشاء ربّانی یکی از معتقدات آیین مسیحی است. با این حال، واقعیتی غیر تجربی و نامحسوس ندارد. علاوه بر این، در این تعریف، ابعاد احساسی و اخلاقی دین مورد غفلت قرار گرفته است.

کنت تامسون^(۲۲)، ضمن اعتراف به این که شمول این تعریف نسبت به ادیان ابتدایی و مانند آن که میان واقعیت‌های تجربی و فراتجربی تمایزی نمی‌گذارند، دشوار است، یادآور شده است که معیار اصلی برای انتخاب یک تعریف، مفید بودن آن برای تحقیق است، تعریف رابرتسون، با

می‌داند و آن را به منزله تنها مبنای عقلانیت می‌پذیرد».^(۱۹)

۲. رابرتسون اسمیت در تعریف دین گفته است: «فرهنگ مذهبی به یک رشته از باور داشت‌ها و نمادهایی اطلاق می‌شود که دربرگیرنده تمایزی میان امر تجربی و فراتجربی یا واقعیت متعالی می‌باشند».^(۲۰) از نظر وی، ویژگی فراتجربی که آن را جایگزین ویژگی اصطلاح فراطبیعی و روحانی ساخته است، دین را از علم و تحلیل‌های نظری متمایز می‌سازد و به امور غیر تجربی ماهیت متفاوتی می‌بخشد و به آن خصلت مذهبی می‌دهد. بر این اساس، اولاً: امور تجربی کم‌تر از امور غیر تجربی دارند، ثانیاً: کنش مذهبی بر مبنای شناخت تمایز تجربی از فراتجربی شکل می‌گیرد.

در نقد وی گفته شده است: این تعریف مبهم است، زیرا به سختی می‌توان

۱۹. دین و ساختار اجتماعی، کنت تامسون و دیگران، ترجمه علی بهرامپور، حسن محدثی، ص ۱۶.

۲۰. جامعه‌شناسی دین، ص ۲۷، جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۷۱؛ دین و ساختار اجتماعی، ص ۳۴.

۲۱. جامعه‌شناسی دین، ص ۲۸.

علاوه بر این، تعبیر «فرا انسانی» نیز خالی از ابهام نیست. اسپرو، می‌گوید: هستی‌های «فرا انسانی» هستی‌هایی‌اند که به اعتقاد مؤمنان نیرویی بزرگ‌تر از انسان دارند ولی می‌توانند در جهت خیر یا شر انسان‌ها عمل کنند و انسان می‌تواند بر آنها تأثیر گذارد.

فرقه بودایی تراوادا به خوبی در این تعریف می‌گنجد، زیرا در این فرقه بودا را می‌توان، اگر نه فرا طبیعی، موجودی فرا انسانی به شمار آورد. با این حال، اصطلاح «فرا انسانی» به خوبی روشن نیست، آیا این اصطلاح به جز بودا هستی‌های انسانی بسیار استثنایی دیگری را نیز دربرمی‌گیرد؟ یک انسان تا چه اندازه باید نیرومند یا خارق‌العاده باشد تا بتوان او را فرا انسان انگاشت؟ اصولاً همان گونه که هربرت مایر (۱۹۹۳) یادآور شده است، مفهوم «فرا انسان» یک مفهوم خاص

ایجاد تمایز بین تجربی (یا طبیعی و فوق طبیعی) این امکان را به ما می‌دهد که بین دین و غیر دین تفاوت بگذاریم.^(۲۳)

۳. اسپرو^(۲۴) دین را به عنوان «یک نهاد دربرگیرنده کنش متقابل با هستی‌های فرهنگی «فرا انسانی» تعریف کرده است.^(۲۵) به عبارت دیگر، دین عبارت است از نهادی متشکل از تأثر و تأثرات متقابل فرهنگی که با یک سلسله هستی‌های مافوق انسانی که از لحاظ فرهنگی مسلم شناخته شده‌اند، شکل داده شده است.^(۲۶)

عبارت کنش متقابل، دربرگیرنده دو عنصر باور و عمل می‌باشد و از این نظر جامعیت دارد، ولی، جامع همه ادیان نمی‌باشد، زیرا برخی از تفسیرهای بودایی‌گری و صورت‌های صوفیانه هندوئیسم که مستلزم کنش متقابل با بودا یا هر خدای دیگری نیستند را در بر نمی‌گیرد،

۲۳. دین و ساختار اجتماعی، ص ۳۴.

24. Melford spiro.

۲۵. همان، ص ۲۵.

۲۶. جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۷۱.

فرهنگی است و تحمیل آن به نظام‌های اعتقادی فرهنگ‌های دیگر به معنای دخالت دادن نوعی سمت‌گیری و تحریف فرهنگی است. تصورات مربوط به چگونگی ماهیت انسان در میان فرهنگ‌های گوناگون بسیار تفاوت دارند و ما نمی‌توانیم فرض را بر این بگذاریم که بزرگ‌تر از انسان بودن در محیط‌های گوناگون معنای واحدی دارد. (۲۷)

۴. به نظر يك انسان شناس دیگر به نام رابین هورتون این نوع اشکالاتی که تعاریف دین اسپرو و رابرتسون دچارش هستند گریز ناپذیر است، زیرا این تعاریف می‌کوشند تا آن کاری را که نمی‌توان انجام داد، انجام دهند، یعنی هم بر چیزی درباره ماهیت و نحوه وجود هستی‌های مذهبی دلالت کنند و هم کاربرد پذیری جهانی داشته باشد. به اعتقاد وی، ما نمی‌توانیم يك مقوله واحد هستی‌شناختی یا معرفت‌شناختی را پیدا کنیم که با همه موجودیت‌های مذهبی تطابق داشته باشد. وی، تعریفی را برای دین

پیشنهاد می‌کند که از هر گونه نزدیکی با ماهیت یا شیوه وجود موجودیت‌های مذهبی خودداری می‌کند، به جز آن مواردی که به صورت کنش مذهبی تجلی یافته باشند. وی، در تعریف دین چنین گفته است: «دین را نمی‌توان به عنوان بسط میدان روابط اجتماعی آدم‌ها به فراسوی محدوده‌های جامعه صرفاً بشری در نظر گرفت». (۲۸)

این تعریف نشان دهنده کامل‌ترین تحول روندی است که در تعاریف پیشین تجسم یافته است، یعنی تقلیل عنصری که ویژگی ماهیت واقعیت‌های مذهبی را مشخص می‌سازد به عام‌ترین عبارت ممکن و حرکت در جهت مشخص ساختن آن نوع رابطه‌ای که مؤمنان با قلمرو مذهبی دارند. با این حال از دو نظر قابل مناقشه است، زیرا اولاً: بعد فردی دین را نادیده گرفته و صرفاً بر بعد اجتماعی آن تأکید کرده است و ثانیاً جنبه‌های اعتقادی و معرفتی و احساسی دین را نادیده گرفته است.

۵. نمونه دیگری از تعریف‌های ذاتی و

۲۷. همان، ص ۲۶-۲۷.

۲۸. همان، ص ۲۸-۲۹.

حال، مناقشاتی که بر تعریف‌های پیشین وارد شد، بر این تعریف نیز وارد خواهد بود.

۶. پیتربرگر^(۳۱) در تعریف ذات گرایانه‌اش از دین گفته است: «دین اقدامی انسانی است که بر اساس آن نظامی مقدس ایجاد می‌شود. به تعبیر دیگر، دین نظم بخشیدن به شیوه‌ای مقدس است. مقدس در این جامعه معنای ویژگی و کیفیت نوعی قدرت راز آلود و مهیب است، قدرتی غیر از انسان و در عین حال مرتبط با او. اعتقاد بر این است که این قدرت در برخی از امور (اموری که از سوی انسان مورد تجربه قرار می‌گیرند) جای گرفته است.^(۳۲)

جوهری دین، تعریف کارل دوبلر^(۲۹) (۱۹۸۱) است. وی گفته است:

«دین عبارت است از نظام متحد اعتقادات و آداب که به یک حقیقت مافوق تجربی و متعالی مرتبط می‌شود و تمام معتقدان و پیروان خویش را در جهت تشکیل یک جامعه اخلاقی وحدت می‌بخشد.»^(۳۰)

این تعریف، از آن نظر که حقیقت مافوق تجربی و متعالی را عنصر ذاتی دین شناخته است همانند تعریف رابرتسون اسمیت است. تنها تفاوت آن با تعریف رابرتسون این است که جنبه اخلاقی دین را مورد توجه قرار داده است. در هر



29.Karel Dobbelaere.

۳۰. جامعه‌شناسی ادیان، ص ۱۷۱-۱۷۲.

31.Peter Berger.

۳۲. دین و ساختار اجتماعی، ص ۴۹-۵۰.